

# بزهکاری کودکان و نوجوانان

عذرا - صالحفر

مقدمه

هر روز در روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های خبری خبرگزاری‌ها، شاهد خیرهای نکان‌دهنده و فاجعه‌آمیزی دربارهٔ سرقت، فساد، اعتیاد، قتل و تباهی کودکان و نوجوانان هستیم. گسستگی خانواده‌ها حادثه‌هایی چون سیل و زلزله و بی‌خانمانی و یتیمی کودکان، فقر و تنگدستی، فقر فرهنگی، مشاهدهٔ فیلمهای جنایی نیز در رشد بزهکاری و انحراف جوان و نوجوان مؤثر است. امروز چه در حوزه تصمیمات سیاسی و چه فرهنگی و اجتماعی معضل بزهکاری، از جدی‌ترین و مهم‌ترین مباحث و موضوعاتی است که کارشناسان را به اندیشه و تصمیم‌گیری واداشته است. آنچه در پی می‌آید بحثی است در همین زمینه و یافتن راه‌حل مناسب در کاهش این بزهکاری‌ها.

جوامع بشری از دیرباز با مشکلات گوناگون اجتماعی روبرو بوده است. انسان در طول تاریخ کوشیده است تا برای درمان بیماریهای اجتماعی چاره‌ای بیندیشد. بشر همواره رؤیای دست‌یازیدن به جامعه‌ای سالم و آرمانی را در سر می‌پرورانید. و در اشتیاق رسیدن به مدینهٔ فاضله روزگار گذرانیده است. پیامبران خدا نیز رسالت خویش را در ریشه‌کن ساختن انحرافات اخلاقی دانسته و مردم را به داشتن رابطه با یکدیگر، پیمودن راه رستگاری و دوری جستن از پلیدیها دعوت نموده‌اند. انسان در تلاش خود برای یافتن راه‌حل معضلات اجتماعی خویش، علومی از قبیل فلسفه، تاریخ، پزشکی، روان‌شناسی جامعه‌شناسی، و غیره را نیز پایه‌گذاری کرده و نهادهایی را بنیان نهاده و به خدمت گرفته است.

در جوامع سنتی و کشاورزی گذشته که وسایل ارتباطی ابتدایی بود، مشکلات

اجتماعی اغلب جنبهٔ محلی داشت و کمتر از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر منتقل می‌شد. ولی پیشرفت صنعت و تکنولوژی و رشد بی‌سابقهٔ وسایل ارتباطی به مسایل اجتماعی بعد جهانی داده است. وجود سهولت در برقراری ارتباط بین جوامع، سبب شده است که مشکلات اجتماعی نیز مانند بیماریهای واگیر از محلی به محل دیگر سرایت کند، به طوری که در عصر حاضر تقریباً تمام کشورها با مسایل انحرافی مشترکی از قبیل بزهکاری نوجوانان، جنایت، اعتیاد، خودکشی و غیره روبرو هستند. این مسئله سبب شده که بررسی علمی بزهکاری مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و متخصصان رشته‌های مختلف، خاصه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، پزشکان، حقوقدانان و مریبان هر یک از دریچه‌ای به این مسئله بیندیشند. حاصل این کوشش‌ها و تلاشها اگر از یک سو کمک به روشن کردن مسئله است از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ پیچیدگی و معضلات شناخت‌آزمایی است که با عناوین و اصطلاحات حقوقی مشخص می‌شوند ولی بر اثر عوامل گوناگون بروز می‌کنند و از انگیزه‌های متفاوت و در بسیاری موارد ناشناخته سرچشمه می‌گیرند. بهر جهت پدیدهٔ بزهکاری از معضلات بزرگ اجتماعی به شمار می‌آید و در مورد آن، این سؤال مطرح است که چه عواملی در پیدایش کج‌رویه‌ها دخیل می‌باشند و این بیماری اجتماعی را چگونه باید معالجه نمود، مسلماً برای مبارزه با هر مرضی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه‌های پیدایش آن پی برد و سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره این عارضه پیشگیری کرد.

## تعریف بزهکاری

بزهکاری اساساً ویژهٔ یک جامعه یا یک فرهنگ نیست. همهٔ جوامع بشری و همهٔ

فرهنگها با آن درگیر و به آن مبتلا هستند. مفهوم بزه در تمام جوامع انسانی، یعنی دست‌یازی به برخی اعمال علیه قانون، که این اعمال می‌توانند دارای ماهیت‌های گوناگونی باشند مانند آسیب به اموال، صدمه به افراد، لطمه به نظم عمومی یا ارزشهای حاکم و غیره، به بیان ژرژ بیکابزه شامل عملی برخلاف قانون است که قانونگذار، مرتکب‌شوندهٔ آن را مستحق مجازات می‌داند.<sup>(۱)</sup> در جایی دیگر در تعریف بزهکاری آمده است:

بزهکاری به معنی دقیق آن به اعمالی اشاره می‌کند که منع قانونی دارند و توسط نوجوانان گروه سنی ۱۸-۱۲ سال انجام می‌شوند که در بسیاری از موارد منظور آن عده از افراد هستند که به اتهام ارتکاب جرم به دادگاه احضار و مقصر شناخته می‌شوند. که به این افراد اصطلاحاً «بزهکاران محکوم» گویند.<sup>(۲)</sup>

«آگ برن و نیم‌کف» کسانی را که با قوانین و ضوابط حاکم بر جامعهٔ سازگاری ندارند نابهنجار می‌داند و از میان این افراد کسی که رفتار نابهنجارش زودگذر نباشد و مدتی طولانی دوام آورد، آنگاه او منحرف یا کج‌رفتار لقب می‌گیرد. شامبیانی در کتاب «بزهکاری اطفال و نوجوانان» در تعریف خود از بزهکار چنین می‌نویسد: «بزهکار کسی است که سدهای انفرادی و محیطی نتوانسته است او را از ارتکاب خطا باز دارد و در یک موقعیت خاص مرتکب عمل کیفی شده است.»<sup>(۳)</sup>

اصولاً بین جنایتکاری و بزهکاری از لحاظ معنی و مفهوم تفاوتی نیست فقط تفاوت در این است که بزهکاری به ارتکاب جرمهایی اطلاق می‌گردد که کمتر از سن قانونی به وقوع پیوسته‌اند. تعیین میزان این سن به دست قانون است و بر حسب جوامع مختلف متفاوت. قوانینی که بزهکاری را

تعریف می‌کنند بر حسب دولتها متفاوتند. در بسیاری از کشورهای اروپایی یک فرد صغیر زمانی مجرم شناخته می‌شود که عمل وی در زمینه و در حدود جرایمی باشد که مجموعه قوانین جزایی درباره تمام بزهکاران و جنایتکاران به کار می‌بندد در حالی که در سایر کشورها از جمله امریکا حوزه یا میدان رفتارهایی که یک صغیر را به دادگاه می‌کشاند به مراتب وسیع‌تر است مثلاً ممکن است نوجوانی را به علت فرار از مدرسه، عدم اطاعت از پدر و مادر، نوشیدن مشروبات الکلی و یا سیگار کشیدن در ملا عام به دادگاه بکشاند. اما قوانین یک دولت هر قدر هم از مفاهیم روانی الهام گرفته باشند طبیعتاً تمامی آن مفاهیم را به طوری که روان‌شناس بر آنها واقف است و تفاوت‌های فردی در نظر دارد مورد ملاحظه قرار نمی‌دهد.<sup>(۲)</sup>

**تحقیقاتی در زمینه تأثیر عامل اقتصاد در بزهکاری در امریکا نشان می‌دهد که رونق اقتصادی در افزایش بزهکاری مؤثر است. یعنی بزهکاری در دوران رونق اقتصادی فزونی می‌یابد و به هنگام رکود، کاهش پیدا می‌کند.**

### علل و عوامل مؤثر در بزهکاری

نظریه‌ها و تحقیقات گسترده‌ای به منظور پی‌بردن به علل تخلف نوجوانان از قوانین و هنجارهای نظام اجتماعی به کار گرفته شده است. اما اگر بخواهیم از زاویه مسائل روانی مسأله را مطرح کنیم ابتدا لازم است که به چند مفهوم در این زمینه اشاره شود:

- ۱- مفهوم آستانه مقاومت افراد به این معنی است که افراد در مقابل تحریکات مختلفی که بر ارگانیزم آنها وارد می‌شود متفاوتند و آستانه مقاومتشان یکسان نیست. در پاره‌ای این آستانه پایین است و در برخی دیگر چنین نیست.
- ۲- دیگر، مفهوم زمینه است. زمینه روانی انسانها نیز با هم تفاوت است

همچنانکه در طبیعت نیز چنین است. یک زمین ممکن است حاصلخیز باشد و زمینی دیگر چنین نباشد. البته وقتی از زمینه سخن می‌گوییم به مطلق سرشت و آن جنبه محدود ارثی نیست و چهارچوب وسیع‌تری دارد یعنی هم شامل با خودآورد‌های ما یعنی مسائل ارثی است و هم شامل عواملی که به تدریج در این زمینه محدود تأثیر کرده‌اند.

بدین ترتیب، همواره افراد تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرند و همه انسانها واکنش یکسان از خود نشان نمی‌دهند. در پاره‌ای عوامل محیط و عواملی که ممکن است آنها را از هنجار دور کند بی‌اثر و در پاره‌ای دیگر این عوامل ممکن است تفسیرات اساسی به وجود آورد. همچنین زمینه افراد یکسان نیست، آن هم زمینه‌ای که متشکل از پایه‌هایی است که فرد با خود به همراه آورده است. و جرم‌هایی که محیط در آن رسوب داده است. وقتی زمینه متفاوت باشد تأثیر عوامل نیز مختلف و متفاوت خواهد بود.

این دو مفهوم همواره سبب شده که در مورد بزهکاری تئوریهای مختلف به وجود آید و به عبارتی دیگر برخی بزهکاری را حاصل یک عامل ارثی، و منشأ آن را بدنی ذکر می‌کنند و آن را مربوط به نارسائیه یا اختلالاتی که فرد از آغاز با خود آورده است می‌دانند که بر این اساس مفهوم جانی بالفطره پایه‌گذاری شده است.<sup>(۵)</sup> پیروان این نظریه شخص غیرعادی را یک نوع تیپ (type) می‌دانند. اندازه‌گیری صدها جنایت یا بزهکاری بطلان این نظریه را ثابت کرد و نشان داد که ساخت بدنی عامل جنایت نیست.

در مقابل آنها، گروهی دیگر معتقدند که عامل اجتماعی در ایجاد بزهکاری بی‌نهایت مؤثر است، درحقیقت شعار این گروه را می‌توان در این جمله معروف ویکتور هوگو خلاصه کرد که «هر مدرسه‌ای که باز می‌شود در حکم زندانی است که بسته می‌شود». بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه نشان داد که محیط عامل بسیار مهمی در

بزهکاری است چنانکه می‌بینیم عوامل متعددی در ایجاد بزهکاری نوجوانان مؤثر است که ما در اینجا به برخی از این عوامل که از نظر آماری با بزهکاری مربوط شناخته شده‌اند اشاره می‌کنیم. این عوامل ممکن است همیشه علل بزهکاری نباشند لیکن عناصری هستند که در یک مجموعه و یا الگوی کلی با بزهکاری توأم بوده‌اند.

### ۱- شرایط خانوادگی

هر تحقیق عمده‌ای در زمینه بزهکاری، رابطه نزدیکی بین بی‌ثباتی در شرایط محیط زندگی، خانواده و اجتماع کودک با بزهکاری را نشان داده است. روان‌شناسان و روان‌کاران اهمیت زیادی به روابط مادر و فرزند داده‌اند چنانکه این فرضیه مقبولیت عام یافته که محرومیت از وجود مادر عامل بزرگی است در این که یک کودک در سلک نوجوانان بزهکار درآید. اما در تحقیقات اخیر شواهد زیادی بدست آمد که نشان داد ارتباط پدر با پدش نیز می‌تواند همان اندازه تأثیر قطعی و عمیق روی شخصیت فرد داشته باشد. حاصل و نتایج این تحقیقات چنین بود. که بزهکاری نوجوانان را در میان پسران از یک جهت می‌توان به صورت محل نبود و ستیزی در نظر گرفت که در آن افراد یک چنین با یکدیگر به جنگ و نزاع برمی‌خیزند. دکتر آندر می‌گوید: کودکی که سالیان دراز با یک نظر منفی به پدش نگریده است ممکن کم‌کم احساس خصومت و عداوت نه تنها نسبت به پدر در وجودش پیدا شود بلکه زمانی این احساس را خارج از صحنه خانوادگی به تمام دنیا بسط بدهد.

تحقیقات و مطالعات او آشکار ساخت که روابط نوجوانان بزهکار با پدرانشان ضعیف‌تر و ناخوشایندتر از روابط آنان با مادرانشان بود. منظور از اصطلاح ضعیف‌تر این است که میان پدر و پسر نوجوان رابطه صمیمی و تفاهم وجود ندارد. پدر نسبت به فرزند نوجوانش یا بسیار خشن و تند است همراه با این پندار که می‌خواهد او را مرد زندگی بار آورد، یا بسیار ملایم و حتی

بی‌تید است و فرزند نوجوانش آزادی کاملی دارد. با این پندار باطل که نوجوان را باید کاملاً آزاد گذاشت تا شخصاً تصمیم بگیرد، انتخاب نماید و عمل کند تا بدن از رشد و تکامل لازم برخوردار گردد و سرانجام مرد زندگی بار آید. در حالی که هر دو نوع معامله با نوجوان خطا و زیانبار است زیرا نوجوان به اطمینان خاطر و اعتماد به نفس نیاز دارد و در صورت محرومیت از آنها می‌تواند یا می‌کوشد با پیش گرفتن رویه تند و خشونت‌آمیز با پرخاشگری اضطرابهای خویش را آرامش و تسکین بخشد.<sup>(۶)</sup>

شواهد زیادی گویای این واقعیت است که در پس بسیاری از بزهکاریهای نوجوانان کانون خانوادگی ناسالم و یا متلاشی شده‌ای پنهان است. علاوه بر این پای‌بند نبودن خانواده‌ها به اصول و ضوابط صحیح اخلاقی و اعتقادی را نیز می‌توان عامل مؤثر در گسترش بزهکاری نوجوانان دانست.<sup>(۷)</sup> تقریباً می‌توان گفت تمام پژوهشگران بزهکاری را به غفلت خانواده در مورد کودک و یا طردکردن او نسبت می‌دهند و ویژگیهای خانوادگی زیر با بزهکاری مرتبط دانسته‌اند.

- سخت‌گیری یا بی‌تیدی در انضباط  
پسر توسط پدر.

- عدم نظارت و راهنمایی پسر توسط  
مادر

- کمبود محبت پدر برای پسر

- کمبود محبت مادر برای پسر

- فقدان کانون گرم خانوادگی<sup>(۸)</sup>

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر خانواده تا این اندازه می‌تواند در سرنوشت نوجوان مؤثر باشد چگونه است که یک فرزند خانواده بزهکار و فرزند دیگر یک نوجوان مسئول و سازگار می‌شود؟ باید گفت که حتی خواهران و برادران در یک خانواده نیز احتمالاً برداشت و تجارب یکسانی از خانواده ندارند و همان‌گونه که از لحاظ جسمانی با یکدیگر متفاوتند، تجارب و برداشت‌های آنان نیز با هم فرق دارد.

چنانکه تحقیقی در مورد تعدادی از جوانان بزهکار و غیربزهکار نشان داد که

بزهکاران از روابط خانوادگی کمتر اظهار رضایت می‌کردند در حالی که برادرانشان، همان خانواده را بسیار پریار و رضایت‌بخش می‌دانستند. گروه اولی بیشتر احساس گناه، محرومیت، ناامنی و حسادت می‌کردند و از احساس طرد شدگی و بی‌مهری والدین نسبت به خود شدیداً رنج می‌بردند.<sup>(۹)</sup>

- به عبارت دیگر بزهکار دارای شخصیتی است که ساخت آن با ساخت شخصیت برادران و خواهرانش تفاوت دارد او گرایش‌های ویژه خود را از برخوردهای «متفاوتی که ابتدا در خانه و سپس در مدرسه و همسایگری دریافت می‌کند، می‌گیرد»<sup>(۱۰)</sup>

## ۲- عوامل اجتماعی

هرگاه بزهکارانی دچار هیچ نوع اختلال روانی یا بدنی نباشند بزهکاری آنان را ناشی از عامل اجتماعی می‌دانند و نتایج مطالعات بسیاری در این زمینه نشان می‌دهد که میزان عامل اجتماعی در ایجاد بزهکاری نه تنها کم نیست، بلکه بیش از حد تصور قابل ملاحظه است. آنچه که بررسی‌ها نشان می‌دهند این است که معمولاً در جامعه‌ای که ثبات و پایداری اجتماعی وجود نداشته باشد مثلاً جامعه در حالت شورش باشد و یا پاره‌ای شرایط غیرعادی و سازش‌نایافته عمومی در جامعه رواج داشته باشد میزان بزهکاری روبه افزایش است و برعکس هر قدر جامعه به سوی پایداری سوق داده شود از میزان بزهکاری کاسته می‌شود. در حقیقت مجموعه مطالعات اجتماعی بیانگر این نکته است که بسیاری از بزهکاران در واقع آسیب‌دیدگان بهنجار یک جامعه ناهنجارند یعنی افرادی هستند که از نظر روانی سالم و بهنجارند ولی بدین علت که جامعه وضع ناهنجار دارد دست به بزهکاری می‌زنند.<sup>(۱۱)</sup>

تحقیقاتی در زمینه تأثیر عامل اقتصاد در بزهکاری در امریکا نشان می‌دهد که رونق اقتصادی در افزایش بزهکاری مؤثر است. یعنی بزهکاری در دوران رونق اقتصادی فزونی می‌یابد و به هنگام رکود کاهش پیدا می‌کند.

برخی معتقدند که بزهکاری بیشتر در طبقات پایین اجتماع دیده می‌شود در حالیکه عده‌ای دیگر این نظریه را رد نموده و معتقدند که پیدایش و تمرکز بزهکاری در طبقه پایین اجتماعی ناشی از آن است که پلیس بزهکاران این طبقه را بیش از طبقه متوسط دستگیر می‌کند.

چنین به نظر می‌رسد که کسانی که دستخوش افت تحصیلی می‌شوند نهایتاً مدرسه را ترک خواهند کرد یعنی تحصیلات رسمی خود را به پایان نمی‌برند و یا مدرسه را نیمه‌کاره رها می‌کنند. این امر که از فراوانی در خورتوجهی برخوردار است سبب می‌شود که نوجوانان با افت تحصیلی، در فضای آموزشی مدرسه خرسند و خوشنود نباشند. بدینسان شکست و افت تحصیلی منشأ ناراحتی آنان شده و این ناخرسندی شکست را موجب می‌شود و دور باطل و معیوبی شخصیت و زندگی نوجوان را فرا می‌گیرد و زمینه را برای ابراز رفتار بزهکارانه و کشانیده‌شدن نوجوان به انحرافات رفتاری و اجتماعی به وجود می‌آورد.<sup>(۱۲)</sup>

نوجوانان بزهکار از نظر شخصیتی اشخاصی هستند که بی‌میل، خصومت‌آمیز، بدگمان، مقید به مبادی اخلاقی خودمحور، بی‌ثبات عاطفی، تلقین‌پذیر، برونگرا، ویرانگر، فعال و غیرمنزوی‌اند.

در مواردی کم‌هوشی را یکی از علل بزهکاری می‌دانند. تحقیقات در این زمینه گرچه تفاوت فاحشی بین نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار از لحاظ هوشی نشان نمی‌دهد ولی بزهکاران به طور کلی از لحاظ رشد کلامی و توانایی خواندن و نوشتن به نظر عقب‌تر می‌رسند.<sup>(۱۳)</sup>

## ویژگی‌های نوجوانان بزهکار

از تحقیقی که درباره ۵۰۰ نوجوان بزهکار و مقایسه آنها با ۵۰۰ نوجوانان سالم به عمل آوردند چنین نتیجه گرفتند که:

- میان آن دو گروه تفاوت بدنی یا فیزیولوژیک محسوس وجود ندارد، بنابراین نمی‌توان نقص عضوی یا ضعف بدنی را از خصایص بزهکاران به شمار آورد. - نوجوانان بزهکار از فقر و عقب‌ماندگی تربیتی و آموزشی رنج می‌برند.

- متوسط بهره هوشی نوجوانان بزهکار غالباً کمتر از نوجوان سالم است.

- بزهکاران از رمزهای (سمبل) کلامی کافی محرومند، خواندن برایشان دشوار است و از مطالعه استقبال نمی‌کنند

- نوجوانان بزهکار، اشخاص ناآرام و بی‌قرارند و نمی‌توانند جایی مستقر شوند.

- نوجوانان بزهکار با معلمان و سایر کارکنان مدرسه، انس و الفت مطلوب ندارند، لکن در میدان بازی آزادانه همکاری می‌کنند.

- نوجوانان بزهکار به گردآمدن با همسالان و همگنان بیشتر علاقه نشان می‌دهند.

- اشکال اظهار وجود نوجوانان بزهکار معمولاً مقبول و مطلوب نیستند.

- بزهکاران به ندرت منزوی هستند و منش‌های درون‌نگرایانه دارند، بلکه معاشر (Sociable) و جامعه‌پذیرند و به سهولت با دیگران تماس برقرار می‌کنند و در مهارت‌های اجتماعی اساسی‌شان نقص آشکار دیده نمی‌شود. توانش اجتماعی شدن را دارند اما شکل‌های اظهار آن، الگوهای مختل را نشان می‌دهد.

- نوجوانان بزهکار از نظر شخصیتی اشخاصی هستند که بی‌میل، خصومت‌آمیز، بدگمان، بی‌قید به مبادی اخلاقی، بی‌ثبات عاطفی، تلقین‌پذیر، برون‌نگر، ویرانگر، فعال و غیرمنزوی‌اند.

- نوجوانان بزهکار دیگران را به سبب کسوت‌های‌شان سرزنش می‌کنند و غالباً از مکانیزم دفاعی برون‌فکنی (فراکنشی) استفاده می‌کنند. یعنی دیگران را منشأ و مسئول بزهکاری‌های خویش معرفی می‌کنند.<sup>(۱۲)</sup>

پیشگیری بزهکاری نوجوانان

طرح و بررسی عوامل ایجادکننده

بزهکاری یا سازش نایافتگی اجتماعی نوجوانان نشان می‌دهد که به موازات تنوع و تعدد بزهکاری، تنوع و تعدد پیشگیری نیز وجود دارد؛ پس باید مسأله بزهکاری نوجوانان را با مفهوم چند بعدی مورد مطالعه قرار دهیم زیرا پیشگیری به صورت یافتن مرهمی نیست که با استفاده از آن بتوان بیماری مشخص را درمان کرد. اصولاً باید از مفهوم چندبعدی بهداشت روانی تبعیت کرد که نشان‌دهنده پیچیدگی مسأله بزهکاری است. به‌طورکلی می‌توان گفت مجموعه اقداماتی که در زمینه پیشگیری به عمل می‌آید، از سه زاویه قابل طرح و بررسی است:

۱ - کوشش کنیم به صورت زودرس و قبل از وقوع و مدتها پیش از آنکه اعمال بزهکارانه از فرد آدمی سر بزند کشف کنیم که بزهکاران بالقوه چه کسانی هستند و اقدامات لازم را در موردشان به عمل آوریم، تا به عمل پیشگیری تحقق بخشیده باشیم.

مدرسه باید محیط اجتماعی گرم با برنامه‌های درسی و آموزشی متناسب نیازها و رغبت‌های محصلان و معلمان باشد. و در آنها تجارب متنوعی برای کودکان فراهم آید.

۲ - اقدامات مربوط به پیشگیری را در سطح قبل از وقوع بزهکاری اعمال کنیم، منظور این است که مرتباً درصدد کشف افراد خطرناک جامعه باشیم.

۳ - پیشگیری را در سطح تکرار جرم انجام دهیم، یعنی سعی کنیم کسانی که یک بار به بزهکاری دست زده‌اند برای بار دوم مرتکب جرمی نشوند. اما آنچه از این سه زاویه بیشتر حائز اهمیت است، زاویه اول است چه، زاویه دوم و سوم بیشتر در چهارچوب درمان قرار می‌گیرند.

در زمینه پیشگیری باید مسائل را به صورت نظام‌دار و به شکل علیّی آن مورد

بررسی قرار داد زیرا همان‌طور که گفتیم مجموعه‌ای از علل و عوامل در ایجاد بزهکاری مؤثرند. چنانچه اگر از نظر خانوادگی و شرایط اجتماعی بخواهیم مسأله را مورد ارزیابی قرار دهیم باید به رابطه بین مادر و کودک اشاره نماییم. رابطه بین مادر و کودک در طول رشد از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین در یک اجتماع باید شرایط اقتصادی به نحوی باشد که مادران مراقب و شاهد پرورش و تربیت

مدرسه باید به هر کودکی کمک نماید تا بدون شکست ناروا از مهارت‌ها و معلوماتش بهره‌مند شود و مراقب باشد که فرصت‌های ناگهانی کودک را به احساس بی‌کفایتی تبدیل نکند.

کودکان خود باشند. تردیدی نیست که اگر مادران در جامعه‌ای در وضعی قرار گیرند که مرتباً دور از کودکانشان باشند، آن رابطه احساسی و هیجانی که ایجاد ایمنی می‌کند و از بروز اختلال و رفتار اختلال‌آمیز جلوگیری نماید، حاصل نمی‌شود. پس به مادرانی که بچه‌هایی در سنین پایین دارند باید امکاناتی داده شود تا تماس بین آنها، و کودکانشان میسر شود. نکته دیگر که به نوبه خود دارای اهمیت است، مربوط به شرایط سکونت و زندگی خانواده‌هاست. روشن است که همه مایلند در شرایط مناسب و وضع سکوتی مرفه زندگی کنند اما یک نوع مسئولیت اجتماعی است که برای تمام افراد جامعه باید شرایطی مناسب به وجود آورند تا در خانه‌هایی زندگی کنند که شرایط بهداشتی در آنها رعایت شده باشد. مثلاً خانه‌ها از هم به اندازه کافی دور باشند. در محله‌هایی که تراکم جمعیت زیاد است فشار خارق‌العاده‌ای به کودک و پدر و مادر دارد می‌آید به این معنی که وقتی صدای کودک بلند شود مزاحم همسایه می‌شود و پدر و مادر مجبورند که از ایجاد سر و صدا جلوگیری کنند. با این وضع نه تنها یک

حالت اختلال‌آمیز ممکن است در محیط خانواده مستقر شود، بلکه عملاً نتیجه را این خواهد داشت که حالت گریز از خاتمه برای پدر و مادر و فرزندان، به‌خصوص وقتی به حد نوجوانی رسید، ایجاد گردد.

مواردی که بزهکاری ممکن است نتیجهٔ عضوی باشد تمام شرایط لازم باید به کار بسته شود تا این افراد بتوانند خود را با محیط زندگی تطبیق دهند، ممکن است این نقیصه‌های عضوی در درجهٔ اول مربوط به دستها، پاها و یا اعضای دیگری باشد که عامل فعالیت فرد هستند. پس بایستی سازمانهای مخصوصی این افراد را از نو پرورش دهند و تجهیز نمایند تا تطبیق آنان با محیط هموار گردد. چه می‌دانیم که افراد مبتلا به نقیصه‌های عضوی علاوه بر این نارساییها، از نارساییهای ثانوی دیگری مانند احساس کهنتری و سایر عوامل ایجاد ناامنی رنج می‌برند. پس باید با نوپرووری و کارگماری در آنان احساس ایمنی به وجود آورد تا به جای آنکه افراد مضر و خطرناکی برای اجتماع قلمداد شوند افرادی مفید و به سهم خود کارآمد جلوه‌گر شوند.

یکی دیگر از اقدامات، روش تربیت کودک در مدرسه است. الگوی اخلاقی که در خانه طرح‌ریزی می‌شود در مدرسه تقویت و تثبیت می‌گردد و از این زاویه مدرسه می‌تواند نقش مهمی نه تنها در سن خردسالی بلکه در سطح نوجوانی ایفا نماید. مدرسه باید محیط اجتماعی گرم با برنامه‌های درسی و آموزشی متناسب نیازها و رغبت‌های محصلان و معلمان باشد. و در آنها تجارب متنوعی برای کودکان فراهم آید؛ کارهای دستی، هنر، موسیقی، ورزش. به طوری که هر کودک بتواند در آنها وارد شود و توفیق یابد. مدرسه باید امکان شناخت و رشد و گسترش تواناییهای کودک را فراهم آورد و محدودیتهای او را نیز بپذیرد. مدرسه باید به هر کودکی کمک نماید تا بدون شکست ناروا از مهارتها و معلوماتش بهره‌مند شود و مراقب باشد که فرصتهای ناگهانی کودک را به احساس بی‌کفایتی تبدیل نکند و بالأخره باید بین مدرسه و خانواده

همکاری صمیمانه و نزدیک وجود داشته باشد تا در سایهٔ این همکاری کودک با ارزش‌های مثبت و مؤثر زندگی آشنا شود.<sup>(۱۵)</sup>

نوجوانان بزهکار نه به خشم و غیظ ما احتیاج دارند و نه به احساسات مسیحایی ما. نوجوان بیش از هر چیز دیگر به این نیاز دارد که آنچه را بسویاری از بزرگسالان به آن نرسیده‌اند به دست آورد.

بخشی دیگر از اقدامات پیشگیرانه به اجمال چنین است:

- ایجاد مراکز مشاوره و راهنمایی، تا پدران و مادران بتوانند در صورت وقوع مشکلات به مراکز مذکور مراجعه کنند.

- ایجاد مؤسساتی که بوسیلهٔ آنها پدران و مادران قبل از بچه‌دار شدن برای مسائل پرورشی و تربیت فرزندان آماده شوند.

- تربیت والدین و پرورشی و آماده‌ساختن کودکان و نوجوانان برای استفاده از برنامه‌ها و فیلم‌های سینما و تلویزیون و گزینش و انتخاب فیلم‌های متناسب با وضع روانی کودکان و نوجوانان از جانب اولیای آنان.

تأکید بر این نکته لازم است که نمی‌توان یک روش و شیوهٔ همگانی برای پیشگیری از بزهکاری پیشنهاد کرد ولی بسیاری از روشهای پیشنهادی برای پیشگیری از بزهکاری یا برای درمان آن در سالهای اولیه متوجهٔ این هدف هستند که فعالیت‌هایی تدارک دیده شود که کودک یا نوجوان بتواند در آنها موفق شود، تجربه‌هایی را کسب کند که حاکی از مقبولیت او باشند و فرصتهایی داشته باشند که اظهار سائقه‌های عاطفی آنها مورد تأیید جامعه باشد.

آنچه در این میان مهم به نظر می‌رسد این است که بدانیم نوجوانان بزهکار نه به خشم و غیظ ما احتیاج دارند و نه به احساسات مسیحایی ما. نوجوان بیش از هر چیز دیگر به این نیاز دارد که آنچه را بسیاری از بزرگسالان به آن نرسیده‌اند به دست آورد. او محتاج این است که خودش

را بشناسد و با کمکی که به او می‌شود بداند که در آینده چه خواهد شد. بدون تردید اگر در بزرگسالان تغییری حاصل نگردد، نوجوانان مجرم همیشه در گوشه و کنار دنیای ما وجود خواهند داشت.

ما اگر بخواهیم به آنها کمک کنیم باید زندگی خودمان و مسائل و مشکلات خودمان را به طور دقیق بفهمیم.

چنین کوششی در خور ارزش است، زیرا نقص و جرم و بزه کودک هر چه می‌خواهد باشد نباید او را به حال خود رها کرد. بخصوص در موقعی که در معرض خطر قرار گرفته، بیشتر از هر وقت دیگر به کمک نیازمند است.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - جلیلی، مهناز، «نگاهی به بزهکاری نوجوانان»، روزنامه اطلاعات (۱۲ آبان ۱۳۷۲، شماره ۲۰۳۶، ص ۶).
- ۲ - صفوی، امان‌الله، «پدیده‌های جنایی در غرب»، نشر کارش، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۱.
- ۳ - نگاهی به بزهکاری نوجوانان، روزنامهٔ اطلاعات، ص ۶.
- ۴ - منصور، محمود، «زمینهٔ بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان»، شرکت سهامی چهار، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۶.
- ۵ - همان‌کتاب، صص ۱۳ - ۱۴.
- ۶ - شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، «روانشناسی رشد ۲ نوجوانی و بلوغ»، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۱۸، ص ۱۴۵.
- ۷ - نوابی‌نژاد، شکوه «رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان»، سازمان انتشاراتی و فرهنگی اینکار، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۱۱۳ - ۱۱۴.
- ۸ - پدیده‌های جنایی در غرب، ص ۳۶.
- ۹ - رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، ص ۱۴.
- ۱۰ - روان‌شناسی رشد ۲، نوجوانی و بلوغ، ص ۱۴۶.
- ۱۱ - بررسی زمینهٔ بزهکاری کودکان و نوجوانان، ص ۲۵.
- ۱۲ - احدی، مؤسسهٔ بررسی مسائل روانی - اجتماعی نوجوانان (جزوه)، ص ۲۴.
- ۱۳ - رفتارهای بهنجار و نابهنجار، ص ۱۱۳.
- ۱۴ - روان‌شناسی رشد ۲، صص ۱۵۱ - ۱۵۲.
- ۱۵ - همان‌کتاب، صص ۱۵۹ - ۱۶۰.